

Examining the Political-Security Approach of the Greater Middle East Plan in US Foreign Policy Strategy

Abstract

The US Greater Middle East Initiative should be seen as part of the globalization process. The dominance of American cultural logic as a value symbol of the process of globalization is a reflection of Kant's theory that we are witnessing cultural development on the basis of enlightenment at the heart of non-contextual values. Today's prevailing interpretations, due to the existence of a single value base, testify to a single worldview. In this context, the fact that cultural interactions have increased and communication has brought people closer to each other in different parts of the world, and the transfer of less information has left a dark spot on different aspects of life, is not a concept of insightful and social rhetoric. It aims at the above-mentioned discourse and logic in order to form new words, cultures and identities in the region. The apparent form of this change is "democratization" and "economic development," but the essence of which is Kant's words: ... in the end you must obey..

Keywords: Middle East, Strategy, Security, America, Discourse

بررسی رویکرد سیاسی- امنیتی طرح خاورمیانه بزرگ در استراتژی سیاست خارجی آمریکا

امیر کندری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

سید حسین صادقی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

چکیده

طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا را باید به عنوان بخشی از فرآیند جهانی شدن برشمرد. تسلط منطق فرهنگی آمریکا به عنوان نماد ارزشی فرآیند جهانی شدن بازتاب این نظریه کانت است که شاهد توسعه فرهنگی هستیم که در آن اساس روشنگری در بطن ارزش های غیر هم بستر به وجود می آید. ارزش هایی که نگرش های متفاوت و منطقی متعارض را سامان می دهند درحالی که تفسیرهایی حاکم امروزی به جهت وجود بستر ارزشی واحد، جهان بینی یگانه را پروبال می دهد. در این چارچوب این واقعیت که تعاملات فرهنگی افزایش یافته و ارتباطات باعث نزدیکی مردم در اقصی نقاط گیتی به یکدیگر گشته و انتقال اطلاعات کمتر نقطه ی تاریکی را در خصوص جنبه های متفاوت زندگی باقی گذاشته است، مفهوم رژف نگری بینشی و اجتماعی نمی باشد. طرح خاورمیانه بزرگ بخشی از گفتمان و منطق فوق اشاره را هدف قرار داده است تا براساس آن واژه ها، فرهنگ ها و هویت جدیدی در منطقه شکل گیرد. قالب ظاهری این تغییر "دموکراسی سازی" و "توسعه اقتصادی است که اما جوهره آن این کلام کانت است: ... در نهایت باید اطاعت کنید.

کلیدواژگان: خاورمیانه. استراتژی. امنیت. آمریکا. گفتمان

عضو هیات علمی گروه حقوق دانشگاه زابل،^۱استادیار گروه حقوق دانشگاه زابل (نویسنده مسئول)^۲

مقدمه:

در کشورهای عربی، قبیله بارزترین نوع نهاد اجتماعی محسوب می‌شود و در آن ساختار جامعه سنتی، واحدی است خویشاوندی که بطور طبیعی بر اساس سنت قدیمی و آباء و اجدادی پایه گذاری شده است. از درون این ساختار اجتماعی، حکومت های خاندانی سر برآورده اند. خاورمیانه دارای سنت دولت ها و پادشاهی های مرکزی قوی با رهبران سنتی است، رهبرانی که مایل به آزاد سازی اقتصادی و بسته بودن حوزه سیاست و حکومت و نهاد های مبتنی بر اقتدار گرایی سیاسی هستند. این ساختار مبتنی بر سنت، در مقابل هر گونه تغییری که در تعارض با ساختار سنتی جامعه باشد از خود مقاومت نشان می‌دهد. در نتیجه این ساختار ابعادی از طرح خاورمیانه بزرگ را به چالش می‌کشد. همانطور که اشاره شد، قبیله بارزترین نوع نهاد اجتماعی محسوب می‌شود. قبیله واحدی است که تشکیلات اجتماعی و تا حدودی اقتصادی دارد. قبایل در گذشته واحدهای سیاسی - نظامی نیز به حساب می‌آمدند پدر یا همان شیخ قبیله، وظیفه اصلی اش رهبری قبیله در درون واحد خود و حفظ منافع افراد مجموعه در خارج است. شیخ به ویژه در مورد مسائل و اختلاف های قبیله تصمیم می‌گیرد و به ویژه در گذشته در باره ی مواردی نظیر درگیری ها و جنگ با نیروی های متخاصم دیگر قبیله ها تصمیم می‌گرفتند. شیخ به طور معمول توسط اعضای شورا ی رهبری قبیله که آن را "مجلس" می‌نامند انتخاب می‌شود (امامی، ۱۳۷۹: ۷۳۱)

خاندان های حاکم در منطقه خاورمیانه با توجه به ویژگی های قبایل که بخش سنتی جامعه محسوب می‌شود. سعی در جذب آنان نموده اند. عدم میل و وابستگی قبیله نشینان به مسائل سیاسی و عقیدتی و سادگی و افکار محدود، ایشان را به صورت یک ذخیره بزرگ بشری مطرح نموده که سران دولت های عرب می‌توانند آنان را استخدام کنند و ضمن اعطای امتیاز ها و دست آوردهای مادی در دستگاه های امنیتی و نظامی مورد استفاده قرار دهند (امامی، ۱۳۷۹: ۷۳۱). پادشاه در خاورمیانه به منزله ی هسته مرکزی منظومه ی قدرت و دارنده نقش محوری، صاحب مشروعیت و یگانه مرجع صلاحیت دار برای رسیدگی به کلیه مسائل و امور کشوری و لشکری و فرماندهی کل نیروهای مسلح کشور است. پاره یی از جامعه شناسان و اندیشمندان علوم اجتماعی بر این باور هستند که در تحول جامعه سنتی به وضعیت نوین، از هم پاشیدگی اخلاقی و گسستگی اجتماعی در قالب ناهنجاری تجلی می‌یابد (halvey, 1987: 33). به نظر آنان فرآیند کلی "تنوع" موجب بروز بی سامانی و "اختلاف" در کلیه ی کشورهایی که در حال نو شدن هستند می‌شود. به این ترتیب، مفهوم نوسازی در ابعاد گوناگون آن از یک تجربه صرفاً غربی به یک پدیده ی جهان شمول تبدیل شد. بر اساس تحلیل های مذکور، صاحب نظران بر این اعتقاد هستند که نوسازی ریشه ناآرامی های اجتماعی در جوامع سنتی جهان سوم می‌باشد (صدوقی، ۱۳۸۱: ۳۵) توسعه اقتصادی به جای ایجاد ثبات اجتماعی و بروز صلح آمیز یک فرهنگ آزاد منشانه و دموکراتیک، به این علت که عامل افزایش نابرابری های اجتماعی و عدم

ارضای خواسته های جدید است ، خود باعث تضعیف نظم عمومی می شود . ساموئل هانتینگتون معتقد است که این وضعیت در نهایت باعث ایجاد فشار برای مشارکت سیاسی می شود و چون کشورهای در حال تغییر توان جذب چنین فشاری را ندارند دچار بحران سیاسی می شوند.

(Huntington, 1968)

در طرح خاورمیانه بزرگ موضوعاتی مانند تکیه بر حکومت مبتنی بر قانون ، انتخابات آزاد و مشارکت سیاسی ، مشهود است. از این دیدگاه مشروعیت قدرت سیاسی سنتی حاکم تنها به قانونی بودن و انطباق آن بر ارزش های حاکم خلاصه نمی شود . بلکه به چگونگی ارتباط " حکومت کننده " و " حکومت شونده " و مؤلفه های مورد نظر در طرح خاورمیانه بزرگ نیز تسری می یابد . در این خصوص گفته شده بحران مشروعیت نیز زمانی ظهور می کند که نظام ساختاری جامعه را یک جانبه به کنترل در آورد و هویت اجتماعی - فرهنگی شهروندان زیر سیطره ی خاص قرار گیرد و از تولید و باروری باز ماند . در نتیجه نظام های سنتی حاکم بر منطقه که ادامه ی حکومت خود را مدیون کمک های کشورهای غربی می دانند ، نمی توانند نسبت به مساله ی ساختار سنتی جامعه بعنوان ضامن تداوم حکومت آنان در قبال تهاجم ارزش های غربی لحاظ شده در طرح خاورمیانه بزرگ بی تفاوت باشند. چرا که مردم این کشورها باید در نظام حکومتی جایگاه مناسبی داشته باشند و می بایست احساس کنند که بخشی از دولت و در سرنوشت خود دارای سهم هستند . چنین مشارکتی بر همبستگی جمعی یا ملی خواهد افزود و تقویت کننده ی کشور در برابر ضعف ها و مشکلات داخلی و خطر های خارجی است . بعضی از کارشناسان غربی منطقه بر این باور هستند که الزام مساله ی ایجاد مشروعیت به گونه ای است که خانواده های حاکم یا باید قدرت را تقسیم کنند یا خطر از دست دادن تمام قدرت را بپذیرند . آنان باید نظام و سیستم را باز کنند تا بتوانند مشروعیت سیاسی را که برای بقای سیاسی لازم است ، به دست آورند چرا که بسیاری از خانواده های سنتی حاکم در خلیج فارس به شدت فاقد مشروعیت سیاسی هستند (جمیز بیل، ۱۳۷۲: ۶۴) ویژگی های فردی خاندان و شیوخ بنیان گذار کشورها در مورد نسل های بعدی مصداق پیدا نکرده و مساله ی بحران جانشینی و حکمرانی از مشکلات اساسی حکومت های موروثی است. به طور کلی قبیله گرایی عامل عمده در حمایت از حکام عرب تا اواخر قرن بیستم بوده اند ولی تحولات بعدی در منطقه نشان داده که حاکمان برای مسائل جدیدی که در دنیای آینده با آن مواجه خواهند شد سعی دارند روش های نوینی را در پیش گیرند . Gause, (۱۹۹۴:۴۱) نتیجه اینکه ساختار سیاسی حاکم بر جوامع خاورمیانه به موازات منافع حاکمان در تعامل با این ساختار سنتی خود نمایی می کند . به عبارت دیگر این ساختار مبتنی بر سنت در مقابل هر گونه تغییری که در تعارض با ساختار سنتی جامعه باشد از خود مقاومت نشان می دهد و در نتیجه این ساختار ابعادی از طرح خاورمیانه بزرگ را به چالش می کشد . (گیدنز ، آنتونی: ۱۳۷۳)

گرایشات دینی در خاورمیانه:

گرایش به دین مبین اسلام در خاورمیانه تاریخی به قدمت ظهور اسلام در شبه جزیره دارد . علیرغم تلاشهای بعمل آمده در راستای اسلام ستیزی ، همواره شاهد ظهور و نفوذ اسلام در خاورمیانه بوده ایم

تا جایی که امروزه حتی در کشوری لائیک مانند ترکیه شاهد خیزش مجدد آن هستیم. عده ای بر این اعتقادند که طرح مسئله اسلام و غرب منبعث از ظهور موج اسلام گرایی در کشورهای خاورمیانه و سایر مناطق جهان اسلام است که نقطه عطف تجلی آن را می توان در انقلاب اسلامی ایران مشاهده کرد. چنین تصور می شود که نوعی " احیا گری اسلامی سبب شده است مسلمانان به ویژگی متمایز شان ، ارزشمندی تمدن شان و به ارزش هایشان ، دوباره اطمینان یابند و به آنها پشتگرمی داده است تا در این عرصه به هموردی غرب بروند ". (هانینگتون، ساموئل ۱۳۷۶: ۳۹) در این راستا می توان ادعا کرد که انقلاب اسلامی ایران به دلیل جاذبیت در شعارها، اهداف ، روشها، محتوا، نتایج حرکت ها، سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه ای و بین المللی ، پدیده ای اثر گذار در جهان اسلام بوده است. (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۰)

بلا تردید احیاگری و بیداری جهان اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد از مرحله نظر به مرحله عمل و واقعیت رسید. "کاترین میر" در مقاله "دیدگاههای سیاسی متحول در خاورمیانه" می نویسد: " ما از دهه ۱۹۷۰ شاهد شروع تغییر در دیدگاه سیاسی کشورهای اسلامی منطقه هستیم که اوج آنرا در پیروزی انقلاب اسلامی ایران می توان دید . اگر چه یک قرن قبل اندیشمندانی هم چون سید جمال الدین اسدآبادی در جهان اسلام ظهور کردند که ندای بازگشت به اسلام و تقابل با فرهنگ غرب را سر می دادند و در این مسیر نهضت ها و گروه هایی نیز شکل گرفت. ولی پیروزی انقلاب اسلامی به همه مسلمانان به اثبات رساند که مسئله بازگشت به اسلام تنها یک خیال و نظر نبوده بلکه می تواند واقعیت هم داشته باشد (katrine,rizzo,2007:298) آنچه بر اهمیت بیشتر توجه به ابعاد مذهبی فعالیت های بنیادگرایان اسلامی در آثار محققین غربی جهت درک هویت آنها افزود ، واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود که موجب شد آنها با اتخاذ نگرشی جدید به بازبینی رابطه مذهب و سیاسی و حضور آن در زندگی سیاسی بپردازد . چنانچه بسیاری از تحلیل گران مطرح نموده اند این واقعه ، موجب شکل گیری الگوی رفتاری هژمونیک از سوی آمریکا گردیده که در آن سیطره هژمونیک غرب بر بسیاری از زوایای زندگی سیاسی مسلمانان فزونی یافت (Irene,2002:۱۸)

انقلاب اسلامی ایران به دلیل جاذبیت در شعارها ، اهداف ، روش ها، محتوا و نتایج حرکت ها و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه ای و بین المللی ، پدیده ای اثر گذار در جهان اسلام بوده است (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۰) در واقع آنچه را که "آرنولد توین بی" در سال ۱۹۴۹ در کتاب "تمدن در بوته آزمایش" پیش بینی کرده بود با پیروزی انقلاب و اسلامی عینیت یافت . وی معتقد بود که پان اسلامیسیم خوابیده است ، با این حال ما باید این امکان را در نظر داشته باشیم که اگر پرولتاریای جهان (مستضعفین) بر ضد سلطه غرب به شورش برخیزد و خواستار یک رهبری ضد غربی شود ، این خفته بیدار خواهد شد . بانگ این شورش ممکن است در برانگیختن روح نظام اسلامی و حتی اگر این روح به قدر خفتگان در خواب بوده باشد اثر روحی محاسبه ناپذیری داشته باشد ؛ زیرا ممکن است پژواک های یک عصر قهرمانی را منعکس سازد. در نتیجه اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی

منجر شود اسلام ممکن است با دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند. (توین بی، ۱۳۶۲: ۱۱۷)

میزان تأثیر وبازتاب انقلاب اسلامی بر همه جوامع اسلامی یکسان و یکنواخت نبود بلکه با توجه به قرابت های فکری، فرهنگی و جغرافیایی درجه تأثیر آن متفاوت بوده است. از آنجا که این انقلاب بر پایه تعالیم دین اسلام و مکتب اهل بیت به پیروزی رسید زمینه تأثیر گذاری آن نیز با توجه به همین امر متفاوت بود و حتی می توان به جرأت ادعا کرد که شناخت اسلام از دید غیر مسلمانان که قبلاً معطوف به شناخت تعالیم اسلام اهل سنت و جماعت بود تحول اساسی پیدا کرده و گرایش به درک بیشتر اسلام از دیدگاه مکتب تشیع بیشتر گردیده است. (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۶) متفکرانی نظیر جان اسپوزیتو و جمیز پیسکاتوری، از تعبیری نظیر "احیاگری اسلامی"، "اسلام سیاسی" و یا "رنسانس اسلامی"، بهره گرفته اند که در بردارنده نگرشی مثبت به پدیده اسلام گرایی است. از این منظر، اسلام گرایان خواستار درک مدرنیته و ضرورت فهم آن، آموزش و یادگیری علوم معاصر، در نظر گرفتن پیش زمینه های اجرایی شریعت، تأکید بر کاربست مفاهیمی نظیر "شورا" و "دمکراسی" و سازگار معرفی کردن آنها با اسلام، هستند. در اینجا استدلال نهایی این است که اسلام سیاسی بیش از پیش از آن که جنبشی ضد مدرن باشد، ظهورش در متن مدرنیته قابل فهم است و به این دلیل که ارائه کننده یک روند سیاسی مدرن با تغلب ماهیت فرهنگی آن است، امکان هم زیستی و سازگاری با غرب را می یابد. "جان ال. اسپوزیتو" و "جمیز پیسکاتوری" از جمله این نظریه پردازان اند که معتقد به واسطه قابلیت تفسیر پذیری فراوان، اسلام از چنان ظرفیتی برخوردار است که بتوان با فرایند باز تفسیر متون مقدس، فهمی دموکراتیک از آن ارائه نمود. (Piscatori, 1993:345) حادثه ۱۱ سپتامبر، حمله ی سیاسی آمریکا به جهان اسلام و متعاقب آن اشغال دو کشور اسلامی افغانستان و عراق، پیامدهای سیاسی، امنیتی و اجتماعی متعددی را در جوامع اسلامی و حتی نظام بین الملل بر جای گذارد. این تهاجم از طرف آمریکا و غرب در حقیقت واکنشی است که استکبار برای تداوم سلطه خود بر جهان اسلام و ثروت های عظیم موجود در حوزه جغرافیایی خاورمیانه بزرگ نشان می دهد. در این راستا "توین بی" می گوید: "...اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود، اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفا نقش تاریخی خود قیام کند." (توین بی، ۱۳۶۲: ۱۱۷)

هویت در خاورمیانه

مفهوم هویت از جمله مفاهیم عمده حوزه علوم سیاسی است که متعاقب پایان جنگ جهانی دوم در چارچوب مطالعات توسعه و نوسازی کشورهای جهان سوم مورد طرح و ارزیابی قرار گرفت (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۹)

بی تردید هویت یک ملت موضوعی در قلمرو جغرافیای سیاسی و نیز مربوط به چگونگی پیدایش و بقای آن است. (آقایی، ۱۳۸۸: ۱۱) احساس تعلق داشتن فرد در جامعه به یک محیط جغرافیایی ویژه، فرهنگ و ایده و ارزش های اسلامی، "هویت ویژه" به فرد و جامعه پیرامونی وی می بخشد. از ملت به عنوان عنصری "هویت بخش" تعاریف متفاوتی شامل "ازلی پنداشتن"، "اعتباری دانستن" و

تصنعی بودن " ارائه شده است. " ملت به گروهی از مردم اطلاق می شود که خود را متمایز از سایر گروه های یا جوامع می شمارند و خواستار حاکمیت بر سرنوشت خویش هستند. (Edward, ۱۹۶۵:۶۵۲) " زبان " و " دین " از عناصر مهم هویتی ملت ها برشمرده می شوند. هر چند " رنان " دین را برای تشکیل ملت و یا هویتی مشترک ناکافی دانسته و می گوید که دین و مذهب مسئله ای فردی شده است و به وجدان هرکس مربوط می شود. (رنان، ۱۳۷۵: ۹۹) برخی معتقدند ملت و هویت ملی برساخته روایت های سازه انگارانه است که در آن ملت ها با " به یاد آوردن خاطرات " تداوم می یابند و درک آنان از هویتشان بر اساس روایت هایی ساخته می شود که بوسیله خاطره بر انگیخته می شوند (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۷) ریموند معتقد است، که طبق نظر بارنتی کسب هویت برای ایجاد یک نظم هنجاری مطلوب در سیستم عربی یا اسلامی با وام گرفتن از پان عربیسم یا پان اسلامیسم ، روابط بین الملل خاورمیانه ای را تحت تأثیر خود قرار داده است. (ریموند، ۱۳۸۶: ۷۱-۲۷۰)

عوامل فرهنگی و جامعه شناختی آمریکا

ارهاد معتقد است که در طرح های آمریکایی مدون برای خاورمیانه، فرهنگ آمریکایی به عنوان نماد شناخته و پذیرفته است. لذا روشنفکری امروزه هر چند که بر یک بستر اروپایی ریشه دارد اما تفسیری کاملاً آمریکایی دارد. به جهت ویژگی خاص جامعه آمریکایی است که بازتاب های فرهنگی آن ، منجر به پیدایش انسان تک ساحتی شده است که وجود آن ، اذعان فقدان عصر روشنفکری کانت می باشد که مارکوزه از آن به عنوان " حاکمیت مداری سرکوب گرانه " نام می برد. نگاه تک بعدی فرهنگ حاکم جهانی به انسان ، بازتاب جهانی فرهنگ سلطه طلبی آمریکا می باشد که بازدارنده ایجاد عصر روشنگری است (ارهاد، ۱۳۷۶: ۱۷)

رهبری هژمونیک آمریکا در حیطه فرهنگی، در تعارض با نقد ایدئولوژیک می باشد و چنین است که گفتمان عقلانی از میان رفته و گفتمان سرگرمی در قالب رسانه ها و صنعت فیلم ظاهر گشته است که نظم موجود را تداوم می دهند. " در این قالب انسان ها در گونه های متعدد و بافت های اجتماعی متفاوت حضور دارند. آنها زندگی خود را به شکل معمولی و همیشگی ادامه می دهند که الزاماً بازتاب ارزش های همه گیر و اعتقادات نمی باشد و فقدان یک اجماع مخصوصاً در مقطعی که نگرش های مخالف ممکن است تبدیل به فعالیت های سیاسی یکپارچه شود ، مشهود می باشد (دهشیار ، ۱۳۸۸: ۴۴۲)"

هویت زدایی و منطقه فرهنگی غرب

ایالات متحده در جهت ایجاد سلطه فرهنگی و تداوم آن باید معناسازی افراد را در اقصا نقاط جهان جهت دهد و از این طریق " هویت " او را شکل دهد. (دهشیار ، ۱۳۸۸: ۴۴) در این راستا و برای تحقق این خواسته انسانها باید در خارج از جهان غرب از تاریخ خود جدا شوند یعنی جریان کش متقابل که بازتاب این حقیقت است که " تاریخ ، گفت و گویی است بین گذشته و اکنون " از میان برداشته شود. تهی شدن فرد از " تاریخ " خود ، بنیاد پذیرش سلطه و رهبری هژمونیک می باشد.

(هالت، ۱۳۵۴: ۱۶) برای اشاعه و تثبیت سلطه فرهنگی که نماد جوهری طرح خاورمیانه بزرگ می باشد هدف آن است که برای جدایی فرد خارج از جهان غرب از تاریخش باید آنچه را که نیچه "اراده قدرت" می نامد از او گرفت. (جیمز، ۱۳۷۷: ۳۶۷) رهبری سلطه گرایانه ایالات متحده در عرصه جهانی شدن به مفهوم این است که مردم غیر غربی توانایی تشخیص درست از نادرست، توانایی حکومت بر دیگران و توانایی حکومت بر خود را از دست داده اند. این واقعیت نشان می دهد انسانهایی که دچار مسخ تاریخی شده اند در "حیطه های سه گانه معرفت، قدرت و اخلاق" (Rabinow, 1984: 531) توجه سازه انگاری به خصوصیات فرهنگی، هویت، منافع و فضایی را برای نوزایی در مطالعه تاریخ و سیاست جهانی خلق کرد. از دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تحلیل گران روابط بین الملل با سرعت در حال تحلیل معنایی جنبش بنیاد گرایی بین الملل اسلامی بوده اند. تأکید بر هویت های قومی و نژادی بود. هویت تنها در این موارد نیز خلاصه نمی شوند، هویت چهره های متنوعی دارد. چنتال موفی از یک نوع هویت دیگری به نام هویت سیاسی نام می برد که از نظر وی برای سیاست دمکراتیک اساسی است. (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۸) کاستلز معتقد است که هویت مقاومت به دست کنش گرانی ایجاد می شود که در اوضاع و احوال و شرایطی قرار دارند که از طرف منطق سلطه، بی ارزش دانسته می شوند و با داغ ننگ بر آنها زده می شود. از این رو، بر مبنای این هویت سنگرهایی برای مقاومت و بقاء بر مبنای اصول متفاوت یا متضاد با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه ساخته می شود. (کاستلز، مالومئل، ۱۳۸۰: ۲۴ و ۲۵)

هویت های دولتی در خاورمیانه

هویت به هر دولتی این امکان را می دهد که فهمی از سایر دولت ها، ماهیت خودش، انگیزه ها، منافع، کنش های احتمالی، ایستارها و نقشش در هر ساختار سیاسی فرضی داشته باشد. هویت های دولتی در خاورمیانه با چالش جدی هویت های فرو دولتی (مانند عشیره، فرقه، فامیل) و فرادولتی (مانند عرب گرایی و اسلام گرایی) روبه رو است. این چالش بزرگ منطقه خاورمیانه را از سایر مناطق جهان ممتاز می سازد. کارشناسان منطقه خاورمیانه پیوسته به اهمیت هویت ها برای فهم این منطقه از جهان تأکید دارند. (Barnet, 1988: 5). در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، ناصر در مصر از آرمان اتحاد اعراب برای اعمال محدودیت های هنجاری بر توانایی دولت های عرب در جهت اجرای سیاست های خارجی حاکم بهره گرفت. از دهه ۱۹۷۰، اسلام سیاسی کوشیده است دولت ها را از پایین اسلامی کند، آنها را برای آرمان های اسلامی گردهم آورد و مسلمانان را بر ضد تهدیدهای غربی بسیج کند. دقیقاً به این دلیل که منطقه خاورمیانه بیشتر هویت های مردمی (جمعی) ظاهراً با ساختارهای قدرت مادی به ویژه نظام دولت ها که از بیرون بر این منطقه تحمیل شده اند، سر ناسازگاری دارند، خاورمیانه یک آزمون موردی برای سنجش قدرت نسبی عوامل مادی و آرمانی (غیر مادی) است (Barnet, 1988: 42)

معضل هویت و حاکمیت در خاورمیانه

ناسازگاری بین " دولت " و " هویت " شاید برجسته ترین معضل نظام دولت های خاورمیانه باشد . در الگوی وستفالیایی که گسترش اروپا ظاهراً جهان گستر شد ، سازگاری بین هویت و حاکمیت ، ملت و دولت است که دولت ها و نظام دولت ها را از نعمت مشروعیت بهره مند می کند. در یک دوره ملی گرایی ، در واقع در جوامع هویت انگیزه ای نیرومند برای برپایی یک دولت دارند و رهبران دولت نیز بهانه خوبی برای ایجاد هویت ملی مشترک در میان مردمان خود دارند. هر جا انگیزه برای ایجاد همگرایی بین دولت ، سرزمین و ملت از بین رفته باشد ، مشروعیت دولت ضعیف تر است درحالی که انضمام طلبی بر دامنه کشمکش درون دولتی و میان دولتی می افزاید. خاورمیانه به دلیل آمیزه منحصر به فرد آن از هویت های نیرومند فرو دولتی و فرا دولتی پا برجا است که وفاداری توده ای به دولت نوعی را در هنگام همنوایی آن با احساس امنیت متمایز از دیگر ممالک متمایز از دولتهای همسایه سست می کنند. (Mudern, 2002:67)

سطوح هویتی در خاورمیانه

در دولت های عرب سطوح هویتی چندگانه و غالباً به یک اندازه نیرومند ، به شیوه هایی کاملاً متفاوت هم زیستی دارند . مغرب که به لحاظ جغرافیایی از سایر جهان عرب جدا است همواره کمترین سرسپردگی را ملی گرایی عربی داشته است و میزان پایداری آن به دولت محلی بیشتر بوده است . واکنش نیرومند در مغرب به حمله غربی ها به عراق نشان داد " هویت اسلامی " و " هویت عربی " بطور فعال در این کشور خود نمایی می کند . در مصر ، یک حدس نیرومند هویت سرزمینی بر پایه دره نیل و یک تاریخ دولتی پیش از عرب ها وجود دارد . اما ، هویت مصری محتوای عربی - اسلامی دارد و کوشش ها برای ساختن تعریف های جایگزین از مصری بودن مانند فرعونیی یا مدیترانه ای ناکام مانده است . (Bamett, 1988) اگر روند تاریخی و جغرافیایی ، یعنی بلاد شام (سوریه تاریخی و جغرافیایی)، از یک ملیت ماندگار پیشتنبانی کرده است ، تجزیه این واحد جغرافیایی به چهار دولت کوچک (سوریه ، اردن، لبنان و فلسطین / اسرائیل) مانع از آن شد که سوریه مرکزیت دمشق به یک کانون بلامنازع هویت تبدیل شود. کوشش حزب ملی گرای سوسیال سوریه برای ایجاد یک هویت ملی سوریه غیر عرب بی ثمر بود ، اگر چه هنگامی که یک هویت پان سوریه با محتوای عربی تعریف شد در منطقه طنین انداز گردید و موج آفرید. (مالونل، ۱۹۸۸: ۴۱) فلسطینی ها به مثابه یک اجتماع بی دولت به خوبی تحول و تکامل هویت های چندگانه را به نمایش می گذارند . از آن جا که آنها هیچ حافظه تاریخی از یک هویت فلسطینی نداشتند ، یک هویت فلسطینی متمایز حاصل جدایی فلسطین از سوریه و مبارزه با صیهونیسم بود . اما فلسطینی ها به دلیل نیاز به عضویت در یک کل بزرگتر ، تا شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷، با هویت عربی نیز همنوای و هماهنگ بودند . پس از آن ، ملی گرایی فلسطینی به گونه های مشخص تر سربرآورد ، هر چند که نبود یک دولت فلسطینی آن را به تأخیر انداخت و هویت اسلامی آن (ملی گرایی فلسطینی) را به چالش کشید . اما هیچ یک از این هویت ها با یکدیگر مانع الجمع نبودند ؛ از این رو ، اسلام گرایان فلسطینی ، ملی گرایی را پذیرفتند و آن را با

اسلام گرایی سازش دادند و ایستادگی ملی گرا در برابر بریتانیا و اسرائیل نیز از گفتمان اسلامی استفاده کرد. هویت های دولت همه جا مکمل مشروعیت یا در برخی موارد پایه های ابتدایی مشروعیت در منطقه شده اند ، با توجه به استمرار محبوبیت و اعتبار مردمی هویت های عربی و اسلامی ، فرمانروایان بین این که خودشان را رهبران عرب یا اسلامی بنامید و از طریق آن کسب مشروعیت کنند یا به هویت های دولتی تکیه کنند در نوسان و تردید به سر می برند؛ آنها می توانند به طور کامل بر هویت اسلامی و عربی تکیه کنند زیرا مرزهای آنها با اجتماعات عربی یا اسلامی همخوانی و سازگاری ندارد و هواداری از هنجارهای عربی و اسلامی ممکن است منافع دولت را قربانی کند.

عوامل بین المللی هویت

از دیدگاه سازه انگاری ، هویت های دولتی ، مفاهیم و پندارهای آنها درباره منافع شان را شکل می دهد. بنابراین ارزش والایی که هویت های عربی و اسلامی برای استقلال از سلطه غربی قاتل می شوند تصورات و ایده های دولت های عرب درباره منافع شان را از یک ضد امپریالیسم ذاتی آکنده می سازد . حتی اگر این نگرش ، هزینه های مادی برای آنها داشته باشد . یکی از روایت های قویتر سازه انگاری اعلام می کند که پیگیری منافع مادی ممکن است نخبگان دولتی را برانگیزد اما ضرورت مشروعیت بخشی به این روند بر پایه هنجارها و هویت مشترک آنها با مردم ، گزینه های سیاست گذاری آنها را محدود می کند. تحلیلگران خاورمیانه بیشتر به یکی از این قطب های رقیب تکیه می کنند. (گل محمدی ، ۱۳۸۱: ۱۷)

بر پایی دولت های دست نشانده غرب در منطقه ، موانع ساختاری ژرف در برابر پان عربیسم ایجاد کرد . اردن که در آن رژیم هاشمی از سوی غرب به مثابه یک دولت میانجی ایجاد و نگهداری شد و ماموریت مهار بسیج مردمی بر پایه هویت عربی / فلسطینی به این دولت واگذار گردید ، بهترین نمونه در این زمینه است. به یقین هویت اهمیت داشت چرا که مردمی ، هویت دولت را شکل داده بود، سیاست خارجی اردن بسیار متفاوت از آن چیزی می شد که اکنون هست. تحولات سیاسی و اجتماعی خاورمیانه ، بویژه ناکارآمدی سیاست های آمریکا و غرب در منطقه خاورمیانه نشان می دهد که امور "هویت ساز" و "معنا بخش" کماکان در محور اهمیت و توجه قرار دارد . از مبانی سازه انگاری و بررسی فرهنگ و رفتار جوامع خاورمیانه بزرگ استنباط می شود که استمرار "هویت اسلامی - عربی" همچنان یک مانع جدی در برابر موفقیت طرح خاورمیانه بزرگ بشمار می آید . به ویژه اگر هویت ملی و دینی مردم خاورمیانه را به عنوان "جوهره هویت خاورمیانه" منتظر قرار دهیم . روحیه ملی درجه ای از اراده یک ملت در پشتیبانی از استقلال کشور خود در زمان صلح یا جنگ است که در ضمیر تعداد زیادی از افراد ملتی پدیدار می شود تا منافع کشور خود را برتر از منافع و مصالح خویش بشمارند . چشم پوشی مردم از منافع شخصی و حمایت از منافع ملی کشور بدون شک اثر مهمی در قدرت یا توانایی یک کشور برای نفوذ و تأثیر گذاشتن بر رفتار و اعمال کشورهای دیگر دارد . روحیه قوی پدیده ای معنوی و مبتنی بر فداکاری، شهامت ، اعتقاد و تمایل به حفظ هویت و حیثیت یک ملت است

. بدیهی است روحیه قوی به تنهایی نمی‌تواند خواروبار و سلاح و فناوری بومی فراهم کند، ولی می‌تواند انگیزه نیرومند برای تولید آنها باشد، زیرا مردم را به کار بیشتر و فداکاری زیاده‌تر بر می‌انگیزد. از این رو، روحیه ملی بر تمام فعالیت‌ها و شئون زندگی یک ملت از جمله کشاورزی و صنعت و به خصوص قدرت نظامی تأثیر می‌گذارد. تاریخ خاورمیانه مملو از نمونه‌های کارکردی روحیه ملی است. (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۱۴۶-۱۵۴)

غیر بومی بودن طرح :

اساس طرح خاورمیانه بزرگ غیر بومی است. نظریه‌های رشد و توسعه جدید بر رشد بومی تکیه دارند. به موجب این نظریه بومی، توسعه باید بر اساس فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، مذهب، جامعه‌شناسی و هویت منطقه تحقق یابد. اکنون دیگر نمی‌توان الگوهای توسعه و رشد کشورهای غربی را با همان ویژگی‌ها کپی نمود و وارد ساخت. (Asgarkhani, 2009) برخی از شاخص‌های آن در تضاد با فرهنگ بومی خاورمیانه قرار دارد از آن جمله می‌توان به محتوای آموزش مادران و جوانان اشاره نمود که با فرهنگ بومی منطقه تعارضاتی دارد و منجر به عدم استقبال خانواده‌ها از آن و در نتیجه ناکارآمدی طرح شده است. عدم توجه به آموزه‌های دینی در محتوای آموزشی، از موارد نگرانی و کم‌توجهی مادران در جامعه سنتی خاورمیانه به آموزش در طرح خاورمیانه بزرگ شده است. طرح خاورمیانه بزرگ از کشورهای گروه ۸ می‌خواهد تا اقدامات گسترده‌ای را جهت آموزش نیروی انسانی منطقه اتخاذ نمایند. بطور مشخص برنامه‌های پیشنهادی طرح خاورمیانه بزرگ در این حوزه عبارتند از: ارائه کمک‌های مالی و فنی به دولت‌ها و سازمان‌های غیر دولتی منطقه، با این هدف که نرخ بی‌سوادی منطقه را تا سال ۲۰۱۰ به میزان ۵۰٪ کاهش دهند (به ویژه در میان زنان)، تأسیس مؤسسات تربیت معلم به منظور تربیت ۱۰۰ هزار معلم زن تا سال ۲۰۰۸، بر مبنای رهنمون‌های «آموزش برای همه» سازمان یونسکو، ارائه کمک‌های مالی جهت چاپ کتاب‌های درسی و اهدای آنها به مدارس، دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های منطقه، ایجاد مدارس جدید با استفاده از تکنولوژی و متدهای آموزش نوین. بعنوان نمونه در بحرین کشورهای گروه ۸ تلاش‌های فراوانی جهت تقویت روند آموزش در این کشور نموده‌اند اما علیرغم وجود این امکانات، شاهد گسترش مدارس و دانشگاه‌های بومی و افزایش توجه خانواده‌ها به برنامه‌های بومی هستیم. (عسگرخانی، ۱۳۸۴: ۱۷)

غیر بومی بودن طرح تا بدانجا بر طرح خاورمیانه بزرگ را ناکارآمد نمود که راهبرد آمریکا در عراق جدید که قرار بود تبدیل به الگوی خاورمیانه جدید شود با چالش اساسی مواجه شد. اکنون ایالات متحده در صحنه عراق با تناقض جدی روبروست. آمریکا از یک سو با شعار دموکراسی‌سازی به عراق حمله کرد و انتظار می‌رفت که به اصول دموکراسی و انتخاب مردم عراق احترام گذارد؛ از سوی دیگر در صورتی که آمریکا به اصل دموکراسی متعهد بماند و اجازه دهد شیعیان حکومت را در عراق در دست داشته باشند این امر نارضایتی رژیم‌های محافظه‌کار منطقه را در پی دارد که معتقدند شرایط جدید عراق، قدرت منطقه‌ای ایران را افزایش داده است. آمریکا تحت فشار متحدیت عرب خود که

قرار بود رژیم های سستی آنان نیز دستخوش تحول در قالب طرح خاورمیانه بزرگ شود، سعی کرد مشارکت اقلیت اهل سنت را در ساختار سیاسی عراق افزایش دهد، لیکن این تلاش ها هنوز متحدین سستی آمریکا را راضی نکرده است . ریشه این تناقضات رفتاری آمریکا در آن است که آمریکا در شناخت واقعیات جامعه شناختی عراق و پیش بینی نحوه عملکرد نیروهای اجتماعی این کشور ناموفق بوده است .

معمای دموکراسی و امنیت :

عدم بومی بودن طرح و وجود تعارضاتی مانند دموکراسی سازی و امنیت را ایجاد نموده است . بنا بر طرح خاورمیانه بزرگ ، علاوه بر پشتیبانی مستقیم از جنبش های دموکراتیک منطقه ، باید با ارائه خدمات فنی ، آموزشی و حقوقی به ایجاد ظرفیت های اجتماعی و سازمانی لازم برای رشد دموکراسی کمک کنند و بدین وسیله استقرار و گسترش دموکراسی در منطقه را تسهیل و تسریع نمایند. طرح خاورمیانه بزرگ به منظور ظرفیت سازی و تقویت نهادهای دموکراتیک منطقه ، کشورهای منطقه و گروه ۸ را فرا می خواند تا اقدام به تأسیس سازمان « گفتگو و همکاری برای ارتقاء دموکراسی » نمایند. لیکن به عنوان نمونه دموکراسی در فلسطین و لبنان از نظر غربی ها، و حاکمان خاورمیانه عربی، به بی امنیتی منجر شده است . یعنی معمای بین دموکراسی و امنیت از جمله عوامل ناکارآمدی طرح خاورمیانه بزرگ محسوب می شود.(Fairbanks, 2004:110-124) به عنوان نمونه پس از جنگ دوم جهانی با مداخله روس ها از رویش دولت دموکراتیک در کشورهای آلمان شرقی ، چکسلواکی ، مجارستان و لهستان ممانعت به عمل آمد. با این وجود معلوم نیست تا چه حدی دموکراسی سازی تحمیلی در این دارای نقش بوده است.افغانستان نمونه بارز دیگر دموکراسی های تحمیلی است . یکی از اهداف اعلام شده در اشغال نظامی آمریکا استقرار دموکراسی در این کشور بوده است . اما اجرای این امر در افغانستان با چالش های عمده ای مواجه خواهد بود.(Larry, 2003:82-99) ایالات متحده آمریکا و سایر متحدین آن در سال ۲۰۰۳ قصد داشتند دموکراسی را به عراق تحمیل کنند. انتخابات پارلمانی در ژانویه ۲۰۰۵ برگزار شد و دولت مسئول در مقابل پارلمان نیز تشکیل یافت. به این ترتیب به نظر می رسد عراق تا کنون توانسته حداقل های دموکراسی را محقق سازد. (keesing,1972) اگر چه این علائم می تواند نشان دهنده موفقیت نسبی دموکراسی سازی تحمیلی در عراق باشد اما باز نکته حائز اهمیت این است که منتظر بمانیم و ببینیم پس از خروج نیروهای اشغالگر چه اتفاقی خواهد افتاد. آیا نهادهای دموکراتیک می توانند به حیات خود ادامه دهند. در عراق نیز مانند بسیاری کشورهای مشابه سطح پایینی از توزیع منابع قدرت وجود دارد . می توان پیش بینی کرد در عراق نیز تلاش جهت تحقق دموکراسی با شکست مواجه خواهد شد. اما قدرت نهایی در عراق هنوز در دست نیروهای خارجی اشغالگر است . اگر دولت جدید و نظام سیاسی در عراق بتواند خود را حفظ کند تحقق دموکراسی احتمال بیشتری برای موفقیت خواهد داشت . این در حالی است که هنوز دولت جدید نیازمند پشتیبانی خارجی است. سرنوشت روند دموکراسی سازی در نهایت به شرایط داخلی و عوامل

بومی لازم وابسته است. شاید بتوان دموکراسی را بر کشوری از طریق عوامل زور و قهر تحمیل نمود اما باید دانست ادامه حیات نهادهای دموکراتیک ایجاد شده وابسته به این خواهد بود که آیا شرایط داخلی مساعد است یا خیر. مطالعات تجربی نشان می‌دهد سرنوشت دموکراسی تحمیلی تا حد زیادی به کیفیت شرایط داخلی لازم برای تحقق دموکراسی وابسته است که در این باره توزیع منابع ثروت و قدرت بسیار حائز اهمیت می‌باشند

نتیجه‌گیری:

طرح خاورمیانه بزرگ، علی‌رغم ناکارآمدی‌های موجود، با کندی در حال اجراست. او با تلاش نمود با باز تعریف طرح خاورمیانه بزرگ آنرا بار دیگر در کانون توجه کاخ سفید قرار دهد. این طرح اکنون با جدیت، اما بدون هیاهوهای رسانه‌ای به پیش می‌رود. آمریکا تلاش دارد از تجزیه انتخاباتی عراق و فلسطین و دلایل ناکارآمدی طرح استفاده نموده و آنرا به آرامی، اما با دقتی فزاینده اجرایی نماید. علی‌رغم تلاش‌های گسترده آمریکا و غرب برای تغییر هویت و فرهنگ سازی جدید در خاورمیانه، نظام خواه در این منطقه کماکان به عنوان نهاد اجتماعی از قوام و کارکرد لازم برخوردار است. از سوی دیگر، در خاورمیانه حاکمیت نظام مردم سالاری و یا پدر سالاری، به صورت سلسله مراتبی جاری و ساری است. حاکم، رئیس عشیره و رئیس خانواده این نظام سلسله مراتبی را تشکیل می‌دهند. در این چارچوب هر خانواده‌ای که قدرتمندتر باشد بر عشیره حکومت می‌کند و هر عشیره‌ای که قدرتمندتر باشد بر کشور حاکم است (همانند حاکمیت آل سعود در عربستان و آل خلیفه در بحرین).

نقش زنان در خاورمیانه با شهروندی درجه ۲ هم‌تراز است. در این جوامع هنوز زنان به یک متغیر مستقل تبدیل نشده‌اند. پس از ۱۱ سپتامبر نیز نقشی که در این کشورها به زنان داده می‌شود از باب فشارهای بیرونی و نه خواست درونی است. (همانند حضور ۲۵ درصد زنان در مجلس عراق جدید). در اکثر این کشورها زنان چون در حوزه‌های سیاسی امکان حضور ندارند در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی فعال شده‌اند. مذهب در خاورمیانه بدون در نظر گرفتن اهداف و فشارهای خارجی، عامل همگرایی است و نقش واگرایی ندارند. یعنی برآیند نقش مذهب، صرفنظر از برخی عدم تشابهات آن، مثبت می‌باشد. روند مذهب‌گرایی، اسلام‌گرایی، گرایش به اسلام سیاسی، در قالب هویت اسلامی و هویت عربی (گرایش به اسلام سنتی) غالب است. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مبارزه در کشورهای عربی در مقابله با اشغالگران بوده است اما اکنون متأثر از اندیشه اسلام سیاسی، تقابل با حکومت‌ها غیر دموکراتیک در حال افزایش است.

خاورمیانه به شدت در حال امنیتی شدن است. این پدیده امنیتی شدن درونی نیست بلکه بیرونی است اما در عرصه امنیتی، جریان ترتیبات امنیتی به سمتی پیش می‌رود که ترکیبی از نیروهای بومی و فرامنطقه‌ای در ترتیبات آتی منطقه ایفای نقش خواهند نمود. بدیهی با در نظر گرفتن واقعیتات موجود در منطقه و مباحثی همچون فرهنگ و هویت در خاورمیانه، نتیجه این ترتیبات منطقه‌ای "پایدار"

خواهد بود. چرا که این مدل امنیتی بر مبنای "ترس" شکل گرفته است و در "امنیت" ریشه ندارد. به عبارت روشن تر در ترتیبات امنیتی موجود "توازن رعب" جانشین "توازن امنیت" شده است. اکنون در کشورهای عراق و افغانستان توازن رعب وجه غالب مدل امنیتی است. در نتیجه با در نظر گرفتن عوامل فرهنگی و هویتی منطقه، این نظام معارض داشته و امنیت حاصل از آن زلزله ای و "ناپایدار" است. حضور نیروهای فرامنطقه ای در خاورمیانه نوعی "جدال فرهنگی" ایجاد کرده است. به نحوی که در حوزه حاکمان، گرایش به نیروهای فرامنطقه ای بالاست، اما در حوزه مردمی، گرایش به "امنیت بومی" غالب است. در سطح نخبگان نیز اختلاف دیدگاه وجود دارد "طرح خاورمیانه بزرگ" به دلیل نادیده گرفتن شرایط منطقه، عدم اعتماد مردم و نیروهای منطقه آمریکا، در نظر نگرفتن تنوع ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بی توجهی به "هویت"، "سنت"، "فرهنگ" و "ارزش های" حاکم بر منطقه، همچنین تحمیل یک راه حل از پیش تعیین شده، عدم مشاوره و مشارکت نیروهای منطقه، با ناکارآمدی مواجه شده است.

منابع

- ابومحمود عسگرخانی (۱۳۸۴)، "توسعه ایران"، روزنامه همشهری، شماره ۱۷ خرداد
احمدی، حمید (۱۳۸۶) "ناسیونالیسم، مشکله هویت و دولت ملی در تئوری اجتماعی" فصلنامه سیاست؛ دوره ۳۷، شماره ۴
امامی، محمد علی (۱۳۷۹)، "سنت، نوگرایی و مشروعیت در کشورهای خلیج فارس فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۳، ۱۳۷۹
آقایی، سید داود (۱۳۸۸)، "سازه انگاری و سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل" فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۱، بهار
بار، ارهاد (۱۳۷۶) روشنگری چیست؟ ترجمه: سیروس آرین پور، تهران، نشر آگه
پیرو، آلن (۱۳۶۶)؛ فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه دکتر باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان.
جمیز بیل (۱۳۷۲)، "امنیت منطقه یی و ثبات داخلی در خلیج فارس" مجموعه ی مقالات چهارمین دهشمار حسین (۱۳۸۸) "جهانی شدن: تک هنجاری طلبی ایالات متحده آمریکا" فصلنامه سیاست خارجی، تهران سال چهاردهم، شماره ۲
رنان، ارنست (۱۳۷۵) خرد در سیاست، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات طرح نو،
ریموند هیته بوش، «سیاست هویت در روابط بین الملل» ترجمه علی گل محمدی، در کتاب در روابط بین المللی خاور تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۶
سلیمی، حسین (۱۳۸۶): "نگرشی سازه انگارانه به هویت ملی در ایران"، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۳
صدوقی، مراد علی (۱۳۸۱)، "چشم انداز جهانی شدن در منطقه خاورمیانه"

قنبرلو ، عبدالله(۱۳۸۷)،"اسرائیل و استمرار تنش میان ایران و آمریکا"،فصلنامه مطالعات راهبردی ،سال یازدهم،شماره اول(بهار)،

کار ادوارد هالت (۱۳۵۴) ، جامعه ی نو ، ترجمه : محسن ثلاثی ، تهران : انتشارات امیر کبیر کاستلز ، مالومثل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات :اقتصاد ، جامعه و فرهنگ ، قدرت هویت " ،جلد دوم ، ترجمه حسن چاوشیان، تهران:نشر طرح نو،

کلمن جیمز (۱۳۷۷) ،بنیاد های نظریه اجتماعی ، ترجمه : منوچهر صبوری ، تهران : نشر نی

گل محمدی ، احمد (۱۳۸۱)،جهانی شدن ، فرهنگ و هویت ،تهران ، نشر نی

گیدنز ، آنتونی (۱۳۷۳) ، جامعه شناسی ، ترجمه منوچهر صبوری ، تهران ، نشر نی ، ۱۳۷۳ .

محمدی منوچهر(۱۳۸۳)،"بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام"،مجله دانشکده حقوق علوم سیاسی،شماره ۶۳،بهار-

گولد . جولیبوس ول . کواب . ویلیام (۱۳۷۶) :فرهنگ علوم اجتماعی ، ترجمه ازکیا و دیگران ، تهران انتشارات مازیار

آرنولد تویی بی(۱۳۶۲)،تمدن در بوته آزمایش،ترجمه یعقوب آژند ، تهران ۱۳۶۲، انتشارات مولی

هانیکتون، ساموئل(۱۳۷۶)،"اسلام و غرب:از درگیری به گفتگو".ماهنامه پیام امروز،ش ۲۱،دی ماه ۱۳۷۶

Adomo , T. W .and Horkheimer , M.(1979) Dialectic of Enlightenment . Translated by J . Cumming . London : Verso . First published in 1944.

Amy Hawthorne (2003),"The Middle East partnership. Initiativa:Queastion Abound ,"Arab Reform Bulltin.Vol. 1 no .3(September).

Asgarkhani,Aub Mohammad(2009),"Glomal Governance:Promises on running Water" in Bijing Forum Collection of papers.

Bamett, M .N.(1988),Dialogues in Arab politics:Negotiations in Regional Order , New York, Colombia University press.

Barnet M . N (1988)., Dialogus in Arab Politics: Nagotiations in Regional Order,New York , Colombia university Press.

Chalrles H Fairbanks ,(2004)."Georgia's Rose Revolution,"Journal of Democracy,15,1:

Colin MacCabe (1979) , on Discourse , and Society , August 1979 .

Craig ,Edward , (1965) ,Routledge Encyclopedia of philosophy, Routledge pub.

Esposito, John and James Piscatori(1993),"Democratization and Islam "، Middle East Journal . Vol . 45 , No . 3, Summer .

Eva Etizioni – Halevy (1987) , Social Change , 2 nd (Ed) ,London , Routledge and Keyan paul www.iiss.Com/middle.

F. Gause(1994),Oil Monarchies ,New York : Council on foreign Relations Press,1994.

Gendzier ,Irene (2002). Islam and politics .Logos :Ajournal of Modern Society(1.2)Volume One ,Spring .www.Logas .com

- Gerges A .Fawaz(2003),”Islam and Muslims in the Mid of American”,The Annals of the American Academy of political and Social Science , <http://ann.sagepub.com>
- Goodson,Larry.”Afghanistan’s Long Road to Reconstruction,”Journal of Demacracy,2003,14,1
- Keesing’s Research Report 6:Africa Independent: A Study of Political Developments.1972.New York:Charles Scribner’s Sons
- Maryer Katrine , Helen Rizzo and Yousef Ali(2007),”Changed Political Attitudes in the Middle East : The Case of Kuwait “,International Sociology Association, <http://iss.sagepub.com/cig/content>.
- Mudern , S(2002)., Islam,The Middle East , and the New Global Hegemony ,(Boulder , Colo, Lynne Rienner Publishers ,
- Foucault , M. (1977) Dicipline and punish . Translated by A . M. Sheridan – Smith . Harmonds – worth. Penguin.
- Roshandle , Jalil(2000),”Iran’s Foreign Policy and security”,security Dialog, Vol 31.
- samuel Huntington (1968),Political Order in Changing Societies ,New Haven :Yale University Press.
- Thompson, J . B.(1990) Ideology and Modem Culture . Cambridge : polity press.
- Tlehami ,S and Barnett, M. (2002)Identiy and Foreign Polily in the Middle East(Ithaca,NY and Londons:Coraeell University Press, (2002).